**امام رضا علیه السلام و سه خلیفه عباسی**

امام رضا علیه السلام بر اساس موقعیت های متفاوت به هر یک از خلفای جور هم عصر خویش برخورد کرده‌اند؛ گاهی بدون لحاظ تقیه و جسورانه به ابراز عقائد خود در مقابل آنان پرداخته اند. گاهی روشی میانه را پی گرفته و در برخی مواقع نیز در ظاهر تسلیم شده اند. در این گفتار به برخورد حضرت در برابر سه حاکم عباسی یعنی هارون الرشید، مأمون و امین عباسی پرداخته خواهد شد.

امام و هارون:

«از سال 183 هجری که پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بغداد به دستور هارون مسموم شد و از دنیا رفت امامت پیشوای هشتم به مدت ده سال در دوران حکومت وی سپری گردید. این مدت در آن عصر اختناق و استبداد و خودکامگی هارون، دوران آزادی نسبی و فعالیت فرهنگی و علمی امام رضا علیه السلام به شمار می رود؛ زیرا هارون در این مدت متعرض امام نمی شد و حضرت آزادانه فعالیت می نمود. شاید علت مهم این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر علیه السلام بود، زیرا گرچه هارون تلاش فراوانی به نظور کتمان این جنایت به عمل آورد؛ اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت و انزجار مردم گردید.» [1[

در دوران حکومت امین و سالهایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی عباس در این سالهای کوتاه که گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولیعهدی و واگذاری آن به موسی فرزند امین بود؛ فرصتی برای ایذاء و آزار علویان عموما و امام رضا علیه السلام خصوصا نیافت.

دلیل تاریخی بر این مطلب « اظهارات هارون در پاسخ یحیی بن خالد برمکی در مورد علی بن موسی  علیه السلام است؛ یحیی( که قبلا درباره امام کاظم علیه السلام بدگویی و سعایت کرده بود) به هارون گفت: پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می کند (گویا نظر وی این بود که بگوید بهتر است از هم اکنون علی بن موسی علیه السلام تحت نظر مأموران خلیفه قرار گیرد!) هارون ( که هنوز قتل موسی بن جعفر را فراموش نکرده بود و از عواقب آن نگران بود) پاسخ داد: آنچه با پدرش کردیم کافی نیست؟ می خواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علویان را بکشم؟! خشم هارون درباریانش را خاموش ساخت و دیگر کسی جرأت نکرد درباره آن حضرت به سعایت بپردازد.» [2[

امام و امین:

«هارون در زمان خلافت خود، محمد امین را ( که مادرش زبیده بود) ولیعهد خود قرار داده از مردم برای او بیعت گرفت. شبی که هارون در طوس در گذشت مردم با پسر او محمد امین در بغداد بیعت کردند.»[3]

در دوران حکومت امین و سال‌هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی عباس در این سال‌های کوتاه که گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولیعهدی و واگذاری آن به موسی فرزند امین بود؛ فرصتی برای ایذاء و آزار علویان عموما و امام رضا علیه السلام خصوصا نیافت.» [4[

 این سالها را نیز باید ایام آزادی نسبی امام و فرصت خوبی برای فعالیت‌های فرهنگی آن حضرت دانست.

امام و مأمون عباسی

 برخلاف تصور عامیانه که چون امام در زمان حکومت مأمون دارای مقام ولایت عهدی بوده‌اند پس باید روزگار خوشی را سپری کرده باشند؛ باید متذکر شد برعکس سخت ترین دوران زندگی حضرت در همین زمان بوده است. «با استقرار مأمون بر سریر خلافت کتاب زندگانی امام علیه السلام ورق خورد و صفحه تازه ای در آن گشوده شد. صفحه ای که در آن امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سالهایی را با اندوه و ناملایمات بسیار به سر برد.» [5[

حضرت رضا علیه السلام بر اثر فشار شدید مامون، ولایت عهدی را قبول نمود اما بعد از این پذیرش نه فقط در زمینه نشر معارف اسلامی و بیان حقوق اهل بیت علیهم السلام دچار محدودیت نشد بلکه در شرائطی قرار گرفت که توانست در سطح وسیع و گسترده با علمای اسلام و علمای دیگر مذاهب سخن بگوید، به سوالاتشان پاسخ دهد، و حقائق را روشن نماید و همچنین توانست با استناد به آیات قران شریف و احادیث رسول گرامی صلی الله علیه و آله از حقوق عترت دفاع کند و بر خلاف مصالح سیاسی خلیفه وقت پیرامون امر امامت بدون تقیه، بحث نماید.

دو نفر در خراسان حضور حضرت رضا آمدند و درباره نماز قصر سوال نمودند به یکی از آن دو نفر فرمود بر شما قصر نماز واجب است زیرا نیت تو در این سفر ملاقات من بود و به آن دیگری فرمود بر تو واجب است نماز بخوانی زیرا سفرت به قصد ملاقات مامون سلطان وقت بوده یعنی نیت معصیت داشته ای.

جالب آن که گاهی افراد از علی بن موسی الرضا علیه السلام سوالات شرعی می نمودند و حضرتش طبق فقه اهل بیت علیه السلام به آن سوالات پاسخ می داد و پروا نداشت از اینکه بعضی از پاسخها برای سائل یا وابستگان مقام خلافت سنگین و گران باشد.

«عن ابی سعید الخراسانی قال دخل رجلان علی ابن الحسن الرضا بخراسان فسئلاة عن التقصیر فقال لا حدهما وجب علیک التقصیر لانک قصدتنی و قال للاخر وجب علیک التمام لانک قصدت السلطان.» (وسائل ج 5 باب 8 ، صلوه مسافر حدیث 6 (

ابی سعید خراسانی می گوید: دو نفر در خراسان حضور حضرت رضا آمدند و درباره نماز قصر سوال نمودند به یکی از آن دو نفر فرمود برشما قصر نماز واجب است زیرا نیت تو در این سفر ملاقات من بود و به آن دیگری فرمود برتو واجب است نماز بخوانی زیرا سفرت به قصد ملاقات مامون سلطان وقت بوده یعنی نیت معصیت داشته ای.

خلاصه حضرت رضا علیه السلام با سمت ولایت عهدی مامون گفتنی ها را با صراحت می فرمود و واقعیتها را آشکار می ساخت. مدتی جریان امر بدین منوال گذشت. سرانجام مامون متوجه شد که با اصرار و تهدید، ولایت عهدی را به حضرت رضا قبولانده اما از این کار نفعی نبرده است، چه با این انتصاب، نتوانست دستگاه خلافت را در افکار عمومی تنزیه کند و موجبات خوش بینی مردم را نسبت به مقام خلافت فراهم آورد و نتوانست از محبوبیت حضرت رضا بکاهد و شیعیان اهل بیت را از بدبینی و انتقاد نسبت به حکومت عباسی بازدارد. لذا به فکر افتاد علی بن موسی الرضا علیه السلام را مسموم کند و با قتل آن حضرت از گسترش مذهب تشیع و ازدیاد روز افزون محبان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام جلوگیری نماید. و پنهانی به این عمل خائنانه دست زد و به حیات پر برکت آن امام بزگوار خاتمه داد. [6[

پی نوشت:

1.سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی،ص 468

2.همان، ص469

3.سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص471

4.همان، ص472

5.سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص475

6.فرصت ولایت عهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی ، محمدتقی فلسفی، سخنرانی در کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام در ذی القعده 1404 ،دانشگاه علوم اسلامی آستان قدس رضوی

نویسنده: سیدروح الله علوی

بخش عترت و سیره تبیان